

## نگاهی دیگر به قصیده ایوان مداین

دکتر محمد هنری\*

طاهره محمدی مفرد\*\*

ملیحه جعفری\*\*\*

### چکیده

قصیده‌ی ایوان مداین خاقانی، از قصاید زیبای شعر فارسی می‌باشد که خاقانی، پس از بازگشت از سفر دوم خود از حج، بر اساس حس وطن پرستانه خود به سرایش آن پرداخته است و در آن به عبرت گرفتن از ویرانه‌های باقی مانده‌ی آن قصر، توصیه می‌نماید. اما ابونواس، شاعر ایرانی الاصل، در دربار خلفای بغداد، از جمله قدیمی‌ترین افرادی است که در دو قصیده‌ی تاریخی خود، بر اساس عرق ملی، به برخی رسوم پادشاهان ساسانی اشاره می‌کند و چون خاقانی آن‌ها را مایه‌ی عبرت می‌داند؛ وی در اشعار دیگر خود نیز به پادشاهان ساسانی و رسوم آنان می‌نازد. پس از ابونواس، بحتری، شاعر عرب که یکی از هنرهای وی، توصیف اماکن زیبا و تاریخی بوده است، در قصیده‌ای زیبایی‌های این کاخ عظیم را به تصویر کشیده است. خیام، نیز در رباعی مشهور خود، نسبت به این کاخ سترگ که، جایگاه گرگ و روبه، شده است، افسوس می‌خورد.

**کلید واژه:** خاقانی، کاخ ساسانی، بحتری، ابونواس، خیام

\* دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز و دبیر آموزش و پرورش.

Dr.mohammad\_honary@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش داراب.

Tahereh.mohammadi.m@yahoo.com

\*\*\* دبیر آموزش و پرورش شهرستان داراب، لیسانس ریاضی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵



### مقدمه

قصیده‌ی ایوان مدائن خاقانی، یکی از زیباترین قصاید زبان فارسی و یک شاهکار ادبی است که: «خاقانی، پس از پایان مناسک حج، به هنگام بازگشت به بغداد بر این ویرانه‌ها، گذشته و به چشم عبرت در آن‌ها نگرسته و احساسات خود را در قالب این قصیده، عرضه کرده است.» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۱۵) در اهمیت این سروده از خاقانی، همین بس که: «شادروان علی اکبر دهخدا، فرزند سرفراز ایران چنان دل‌باخته‌ی قصیده‌ی مدائن بود که به کارگزاران لغت نامه‌اش کتباً وصیت کرد تا سراسر این چامه‌ی ارجمند را در شرح حال خاقانی بیاورند و آن دانشی مردان، خواسته‌ی استاد را به کار بستند.» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۱۳) به گفته‌ی عباس ماهیار: «برخی مورخان بنای اولیه‌ی کاخ‌های مدائن را به شاپور اول ساسانی (۲۴۱ - ۲۷۱ م) نسبت داده‌اند و گفته‌اند که ظاهراً خسرو اول مشهور به انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۱ م) به ترمیم و تجدید بنای این کاخ‌های عظیم همت گماشته است. طاق کسری در بخش جنوبی شهر باستانی تیسفون بر ساحل چپ رودخانه‌ی دجله واقع است. در قدیم کاروان‌های حاجیان که از بغداد به سوی کوفه حرکت می‌کردند، از کنار طاق کسری می‌گذشتند.» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۱۴) در کتاب نوروزنامه منسوب به خیام نیشابوری نیز بنای این کاخ به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده شده است. «ایوان مدائن که شاپور ذوالاکتاف بنا افکند و از بعد او چند پادشاه عمارت همی کردند تا بر دست نوشین روان عادل تمام شد.» (خیام، ۲۵۳۷: ۲۴)

### بیان مسأله

- الف) قبل از خاقانی چه کسانی در مورد ایوان مدائن شعر سروده‌اند؟  
 ب) میزان تأثیرپذیری خاقانی از شاعران قبل از خود تا چه اندازه بوده است؟  
 ج) آیا هدف خاقانی و شاعران قبل از او عبرت‌پذیری صرف بوده است یا به تصویر کشیدن شکوه ساسانیان نیز نظر داشته‌اند؟



### فرضیه تحقیق

الف) با این که خیام در رباعیاتش از شکوه ملی ایرانیان سخن گفته است و ابونواس نیز شاعری ایرانی الاصل بوده است بر خاقانی تأثیر داشته‌اند. ب) هدف هر سه شاعر علاوه بر عبرت از گذشتگان بیان حس شعوبی گری نیز بوده است. بنابراین لازم است بین شاعرانی که در مورد ایوان مدائن هنرنمایی کرده‌اند مقایسه‌ی تطبیقی صورت گیرد.

### پیشینه‌ی تحقیق

در مورد، پیشینه‌ی قصیده‌سرای ایوان مداین قبل از خاقانی، بزرگانی چون مؤید شیرازی، صادق هدایت، مهدوی دامغانی و ترجانی زاده سخن گفته‌اند. اما در این مقاله، سعی بر این است که از نگاهی تازه، ضمن بررسی کوتاه از نظریات این صاحب نظران به تأثیرپذیری این قصیده، از ابونواس که از نظر تاریخی، قبل از خیام و بحتری می‌زیسته است، پرداخته شود.

### نگاهی نو به قصیده‌ی ایوان مدائن

در مورد قصیده‌ی ایوان مداین خاقانی عقاید و نظریات مختلفی وجود دارد که با نگاهی کوتاه به آن‌ها پرداخته می‌شود، خیام نیشابوری رباعی‌سرای بزرگ قرن پنجم در مدح این قصر ویران شده می‌گوید:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو      بر درگه او شهان نهادندی رو  
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای      بنشسته همی گفت که: کوکو کوکو

(همایی، ۱۳۶۷: ۲۲)

صادق هدایت معتقد است که منظور از این قصر همان ایوان مدائن است. (ر.ک. هدایت، ۱۳۱۳: ۴۶) در مورد تقلید خاقانی از این رباعی به صورت سؤالی چنین می‌گوید: «آیا خاقانی تمام قصیده‌ی معروف خود ایوان مدائن را از همین رباعی خیام الهام نشده [نکرده]» (هدایت، ۱۳۱۳: ۴۶)



مؤید شیرازی در مورد پیشینه‌ی سرودن شعر در مورد ایوان مدائن چنین بیان می‌دارد: «شکوه بر باد رفته‌ی ایوان مدائن، پیش از خاقانی، بحتری، شاعر بزرگ عرب را نیز با اینکه پیوسته‌ی دربار دشمنان ایران امویان بوده، به سرودن شعری شگرف برانگیخته است که به مناسبت قافیه‌اش سینه نامیده می‌شود.» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۱۳)

حنالفاخوری نیز، پیشگامی سرایش قصیده در مورد ایوان کسری را به بحتری نسبت می‌دهد و می‌گوید: «به نظر می‌رسد، بحتری نخستین کسی است که در این میدان گام نهاده است و به حد رفیع ابداع و نوآوری رسیده، تا حدی که در این هنر یکتا افتاده و اندکی از شاعران با او کوس رقابت و همسری زده‌اند.» (حنالفاخوری، ۱۳۸۱: ۳۸۶) اما از آن جا که بحتری، شاعر بزرگ عرب، در قرن سوم می‌زیسته است و وفات وی را سال ۲۸۴ و معاصر متوکل خلیفه‌ی عباسی و وزیرش فتح بن خاقان ذکر کرده‌اند. (حنالفاخوری، ۱۳۸۱: ۳۷۸) نگارنده‌ی این مقاله، بر این عقیده است که ابونواس اهوازی قبل از خاقانی، خیام و بحتری به دنبال عقاید شعوبی گری خود، به سرایش قصیده در مورد این کاخ عظیم پرداخته است.

«ابوعباده ولیدبن عبید بحتری از بزرگ‌ترین شاعران عرب است او به احتمال بسیار زیاد در سال ۲۰۶ هـ. در منبج (نزدیک حلب) زاده شد.» (معروف و ستاروند، ۱۳۹۳: ۲۷) «بحتری نیز ابهت ملوک ساسانی و سزرمین آنان را به تصویر می‌کشد کسانی پیوسته لباس‌هایی از جنس حریر و ابریشم می‌پوشند. مثلاً نام انوشیروان در دیوان او بیش از ۱۸ بار تکرار شده است و این امر نشان دهنده عشق بحتری نسبت به اوست. از قصاید او «سینه» است که در آن حادثه‌ای تاریخی و فراموش نشدنی را به تصویر می‌کشد تصویر انطاکیه و تصویر خسرو و انوشیروان را این گونه نشان می‌دهد:

و اذا ما رأیت صورةً انطاکیه کیئهً أتعت بَینَ رومٍ و «فُرس»  
 والمنايا مواثِلُ و «أنوشرو» ان «ترجی الصفوف تحت الدرفس»  
 فی اخضرارٍ من اللباس علی أص فَرَّ یختال فی صبیغه ورس

هنگامی که نقش نبرد انطاکیه را بر روی سنگ‌ها ببینی، در حالی که بین دو سپاه پارس و روم ایستاده‌ای، ترس تو را می‌رباید.

مرگ به پا ایستاده و انوشیروان رده‌های سواران را زیر درفش کاویانی رهبری می‌کند.



شاهنشاه ساسانی جامه‌ای سبز بر تن دارد و بر اسبی زرد که روپوشی سرخ جون زعفران دارد و می‌خرامد سوار است.» (معروف و ستاروند، ۱۳۹۳: ۳۲ - ۳۳)

درست است که بحتری در فواصل زمانی بین خیام و ابونواس با هنرنمایی به توصیف این کاخ عظیم بر جای مانده از دوره‌ی ساسانیان پرداخته است، اما قصیده‌ی او آن روح وطن پرستانه و عبرت‌پذیری را که در شعر خاقانی و ابونواس دیده می‌شود ندارد. چرا که اولاً بحتری نه تنها قصد بیان کردن شکوه و عظمت ساسانیان را نداشته بلکه نسبت به اعراب و خلفای آن‌ها همان تعصبی را داشته است که ابونواس نسبت به ایرانیان. در ثانی، یکی از هنرهای بحتری، توصیف هر بنایی که نظاره می‌کرده بوده است. چنان که حناالفاخوری بیان می‌دارد: «دیدن مناظر پرشکوه شهر، از بناها و دیگر مناظر تمدن، در بحتری تأثیر شگرف، بر جای نهاد چنان که در آثار خود با ولعی هر چه تمام‌تر به وصف آن‌ها پرداخت. مخصوصاً از قصرهایی که متوکل برآورده بود و از دو کاخ معروف معتمد به معشوق و مشوق در دیوان او، وصف‌های دلپذیر هست. همچنین از زاو سفینه‌ای که خلیفه برای تفریح، بر آن سوار می‌شد و از قنات‌هایی که مادر المعتر، برای آب دادن به حاجیان راه انداخته بود و از جنگ‌های الموفق و سرکردگان سپاه او در انقلاب سیاهان، در دیوان او، وصف‌های جالب آمده است و نیز از وصف‌های استادانه‌ی او یکی قصیده‌ای است در وصف ایوان کسری که بحتری همراه پسرش ابو الغوث از آن دیدار کرده بود.» (حنا الفاخوری، ۱۳۸۱: ۳۸۶)

بحتری قصیده‌ی مشهور خود را با مطلع زیر آغاز می‌کند:

صنْتُ نَفْسِي عَمَّا يُدْنِسُ نَفْسِي      وَ تَرَفَعْتُ عَنِ جِدَا كَلِّ جِبَسِ  
(افرام البستانی، ۱۱۷)

خود را از هر پلیدی که جانم را آلوده کند پاک نگه داشتم و از بخشش افراد ناکس بلندی یافتم. وی در یازده بیت آغازین این قصیده از غم و اندوه که روزگار بر چهره‌ی وی نشانده است و از جفایی که از افراد دوران خود دیده، سخن گفته است، با دیدن ایوان مداین و شکوه و عظمت پادشاهان ساسانی که اکنون در خاک خفته‌اند، به توصیف این کاخ عظیم و شکوه بر باد رفته‌ی آن‌ها می‌پردازد. وی با توجه به این که شاعری عرب زبان بوده است، در ابیاتی از این قصیده از حمایت پادشاهان ایران نسبت پادشاهان عرب، نوعی ادای دین می‌کند، ترجانی زاده نیز به خوبی



وی را شایسته‌ی تحسین دانسته است و می‌گوید: «بختری در این قصیده سزاوار هر گونه تحسین و ستایش است زیرا که ایرانی نبوده و ایوان مداین که برهان جلال و عظمت باستانی ایران است از مفاخر اجداد و نیاکان قدیم او نبوده است و صرفاً به شکرانه‌ی منت و نعمتی که پادشاهان ایرانی بر سیف ذی یزن پادشاه یمن در جنگ با حبشه روا داشته‌اند و همچنین به داعی حقیقت پرستی و هوا خواهی از عظمت و بزرگی ایران قدیم این قصیده را سروده است؛ چنان که خود او نیز در آخر قصیده این نکات و مطالب را تصریح کرده است:

ذاک عندی و لست ألداری      باقتراب منہا، ولا الجنسُ جنسی،  
غیر نعمی لأهلها عند اهلی      غرسوا، من ذکاتها، خیر غرس  
(علیزاده، ۱۳۷۸: ۷۱)

«بختری در قصیده‌ای دیگر نیز که در آن صالح بن فضل را مدح کرده، خسرو پرویز و انوشیروان را به گونه‌ای زیبا مدح کرده است.

یا «صالح بن الفضل إتك مخبری      عن صالح الخطاء والاخوان  
مذگری بکریم شیمتک الذی      قد کنت أعهده من الفتیان  
و کذا اکمن «کسری ابرویز» له      عم إلی «کسری انوشیروان»  
و أبوک «شهر براز» فارس «فارس»      و «الروم» یخلیط أضربها بطعان

ای صالح بن فضل، تو مرا از دوستان و برادران صالح با خبر ساختی.  
و مرا به آن خصلت بزرگوارانه ات، که مختص جوانمردان است یادآور ساختی  
و هم چنین از خسرو پرویز که انوشیروان عموی او بود.

و پدرت «شهر براز» سوارکار روم و فارس که ضربه بر دشمن را با نیزه می‌آمیخت، (معروف و ستاروند، ۱۳۹۳: ۳۳) اما ابونواس که نام کامل وی «حسن ابن هانی ابن عبدالاول ابن الصباح الحکمی الفارسی الأهوازی» می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۶۴: ذیل ابونواس) و تولد وی را در یکی از سال‌های ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۶، یا ۱۴۹ دانسته‌اند. (ر.ک. ابن منظور: ۲۰) «عرق و خون ایرانی بودن در رگ هایش جاری بود چرا که وی از همان آغاز خردی که پدر را از دست داد، ریزه‌ی روزی از خوان مادر چید.



مادرش **گلبن** نام داشت، با پیشه‌ی پشم شویی در زادگاه خود، اهواز زندگی می‌گذراند تا در غیاب پدرش که دار فانی را وداع گفته بود، فرزند دلبند را پیروراند. (آینی، ۱۳۵۰: ۵)

«وی پس از مهاجرت از اهواز به سوی بغداد به دربار خلفایی چون هارون الرشید و امین و مأمون رفت و به آرزوی دیرینه‌ی خود که تعلیم و تربیت فرزندان خلفا بود، رسید و امین را که بعد از هارون، به خلافت رسید آموزش داد و امین وی را بیشتر به عنوان سرگرمی و یار و هم‌نشین تنهایی خود برگزید.» (عبد الجلیل، ۱۳۸۱: ۱۱۴) از وی به عنوان یکی از دلکک‌های درباری هارون الرشید نام برده‌اند چنان که در مورد مصاحبت و هم‌نشینی وی با هارون الرشید آمده است: «هارون الرشید را با او الفت تامی بوده و اغلب به مصاحبت او می‌گذرانید.» (نوربخش، ۱۳۶۳: ۱۱۴) اما هیچ وقت وی روحیه‌ی وطن پرستانه‌ی خود را حتی در دربار خلفای عرب از دست نداده و با آن حس شعوبی‌گری که در آن دوران وجود داشته است، پیوسته فرهنگ ایرانی را به رخ آن‌ها می‌کشیده و به رسوم کهن و جاهلی به دیده‌ی حقارت و طعن می‌نگریسته است. وی در جای جای دیوان خود به پادشاهان ساسانی و رسوم آن‌ها می‌نازیده است و از شکوه و عظمت آن‌ها، یاد می‌کند. چنان که در دوبیت زیر حقارت عرب و عظمت ایوان کسری را به نظم کشیده است.

فهذا العیش لآخیم البوادی      و هذا العیش لاللبن الحلیب  
فأین البدو من ایوان کسری      و أین من المیادین الزروب  
(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۲: ۷۲)

این زندگی شادمانه‌ی من با خصال بیابان گردان نسازد؛ که این زندگی، زندگی شیر شتر نیست. بدویان را با ایوان کسری چه کار و آغل‌های گوسفندان را با میدان‌های زیبا چه نسبت. در ایات زیر نیز وقتی، نقش و نگار سپاه کسری و تصویر نقش شده بر آن را روی پیاله‌ی شراب می‌بیند، به مباحث می‌پردازد.

وقامَ إلى العُقارِ، فسَدَ فاهَا      فعَادَ اللَّیْلُ مَسوودَ الإزار  
فحلَّ بزَالها فی قعرِ کأسٍ مصوَّرةٍ بصوَرِهِ      محقَّرةٍ الجوانبِ والقرار



جندِ کسری وجلّ الجندِ تحت رکابِ  
وکسری فی قرار الطّرجهار<sup>۱</sup>  
کسری بأعمده، و أقیه قصار

(ابونواس، ج ۱: ۴۰۱۴۰۰)

آن‌گاه برخاست و سر خم استوار کرد، دیدم که دیگر بار شب جامه سیه کرد.  
آن‌گاه ساغری پر می‌ناب به دستم داد، ساغری پر نقش و نگار.  
بر گرداگردش تصویر سپاه کسری و در درونش تصویر کسری نقش شده بود.  
گروهی از سربازان در رکاب او با نیزه‌های بلند و قباهای کوتاه بزرگ می‌نمودند.  
باز در پایان قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

تدارُ علینا الراح فی عسجدیه قرارتها  
حَبَّتْهَا بِالْوَانِ التَّصَاوِيرِ فِارَسِ  
کسری، و فی جنباتها  
مهاً تدریها بالقسّی الفوارس

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۴)

شراب در جامی طلائی که ایرانیان آن را با انواع تصاویر آراسته بودند در حضور ما به گردش در می‌آمد.

در ته جام تصویر خسرو بود و در کناره‌هایش غزالانی که سواران با کمان‌های خویش در کمین آن‌ها بودند.

وی به مجالس شادی پادشاهان ساسانی افتخار می‌کرده و شراب را از موارث آن‌ها می‌دانسته است.

تراثُ أنوشروان کسری، ولم تکن موارِثُ ما أبقت تمیم و لابلکر

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۴۰۸)

شراب از موارث انوشیروان کسری است و از موارث باقی‌مانده‌ی قبیله‌ی تمیم و بکر نیست.

«فلو رآها أنوشروان صورّها، فیما یحوک من الدیاج والسرق»

(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۲: ۱۶۱)

دلبری که گر نوشیروانش می‌دید، صورتش را بر حریر و ابریشم نقش می‌کرد.

<sup>۱</sup> ظرفی شبیه به جام





«ابونواس، شاعر بزرگ و تجدد‌گرای عصر عباسی، همچون دیگر شاعران از جشن‌های باستانی ساسانیان غافل نمانده و در دیوان خود از این سنت پسندیده‌ی پارسی یاد کرده و از این طریق به ماندگاری فرهنگ و تمدن ساسانیان کمک زیادی کرده است.» (میرزایی، ۱۳۹۲: ۲۵۱)

اما آن چه که خاقانی را تحت تأثیر قرار داده است، قصیده‌ی زیبای این شاعر عرب ایرانی الاصل می‌باشد که به دنبال عقاید شعوبی‌گری خود، چنین می‌گوید:

«أین من کان قبلکم	من ذوی البأس والخطر
سائلوا عنهم المد	ئن، واستبحثوا الخبر
سبقونا إلى الرّحی	ل، ونا علی الأثر
من مضی عبرة لنا	وغداً نحن معتبر
فکأنی بکم غداً	فی ثياب من المدر
قد نقلتم من القصو	ر إلى ظلمة الخفر
حيث لا تضرب القبا	بُ علیکم، و لا الحجر
حيث لا تظهرون فی	ها للهو و لاسمر»

(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۱: ۵۵۷ ۵۵۸)

کجایند کسانی که قبل از شما صاحب قدرت و عظمت بودند.

درباره‌ی آن‌ها از مدائن سؤال کنید و [از آن‌ها] خبر بجوید.

آن‌ها از ما به سوی مرگ سبقت گرفتند و ما به دنبال آن‌ها سفر می‌کنیم.

در گذشتگان برای ما، فردا ما [برای دیگران] عبرتیم.

گویی من شما را فردا در لباسی پوسیده می‌بینم.

که از کاخ‌ها به سوی تاریکی قبرها رفتید.

آن‌جا که نه خیمه و بارگاهی و نه غرفه‌هایی برپا می‌گردد.

آن‌جا که برای خوشگذرانی و عشق‌های شبانه پیدایشان نمی‌شود.

بی‌شک، وجه مشترک قصیده‌ی ایوان مدائن خاقانی با قصیده‌ی ابونواس در دو چیز است،

عبرت‌پذیری و حس وطن‌پرستی. با این تفاوت که خاقانی این حس وطن‌پرستی و عبرت



پذیری را با نوعی تفکر فلسفی همراه می‌کند. اینک ابیات برگزیده‌ای از ایوان مدائن خاقانی را که به انتخاب جعفر مؤید شیرازی است، ذکر می‌شود.

هان‌ای دل عبرت‌بین! از دیده نظر کن  
 هان‌اگه گه به زبان اشک آواز ده ایوان را  
 دندان‌های هر قصری پندی دهدت نو نو  
 گوید که تو از خاکی و خاک توایم،  
 اکنون از نوحه‌ی جغد، الحق ماییم به درد سر  
 آری، چه عجب داری؟ کاندلر چمن گیتی  
 ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما  
 بر دیده‌ی من خندی کاینجا ز چه می‌گرید؟  
 این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم  
 مست است زمین زیرا خورده‌است به جای  
 می‌گفتی که کجا رفتند آن تاجوران؟ اینک  
 چندین تن جباران کاین خاک فروخورده است  
 خاقانی! از این درگه در یوزه‌ی عبرت کن

(مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۸۱ ۱۷۸)

ابونواس در ابیاتی دیگر که به قول خود عرب‌ها، اندوهناک‌ترین اشعار وی در عقاید شعوبی گری است از خرابه‌ها و گذشته‌ی ایوان با درد و اندوه یاد می‌کند و بر رسم شادی خواری آن‌ها، با افسوس و غبطه نگاه می‌کند.

ودار ندامی عطلوها، وأدلجوا،  
 مساحبٌ من جرّ الزّقاقِ علی الثری،  
 حبستُ بها صحبی فجددتُ عهدهم  
 ولم أدر من هم؟ غیر ما شهدت به  
 أقمنا بها یوماً، و یوماً، و ثالثاً،  
 بها أثمر منهم جدیدٌ ودارسُ  
 وأضغاثُ ریحانِ جنیٍّ ویا بسُ  
 وإنّی علی أمثالِ تلکَ لحابسُ  
 بشرقی سبابطَ الدیارِ البسابسُ  
 و یوماً لهُ یوم الترحّلِ خامسُ



تُدَارُ عَلَيْنَا الرَّاحَ فِي عَسَجَدِيَّةٍ،      حَبَّتْهَا بِالْوَانِ التَّصَاوِيرِ فَارِسُ  
فَلِلْخَمْرِ مَا زُرَّتْ عَلَيْهِ جِيُوبُهَا،      وَلِلْمَاءِ مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْقَلَانِسُ

(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۲: ۷)

چه بسا خانه‌ها که هم پیاله‌گان رها کردند و آثار نو و کهنه‌ی ایشان در آن‌جا [هنوز] باقی است.  
جای بر زمین کشیدن مشک شراب بر روی خاک و دسته‌های معطر گیاهان تازه و خشکیده.  
یارانم در آن‌جا متوقف و با ایشان تجدید عهد نمودم که من در چنین اماکنی [یارانم] را متوقف  
می‌کنم.

ندانستم آن‌ها کی هستند؟ غیر از آن چه دیار بسابس در شرق سابات (سرزمین مدائن) شاهد آن بود.  
در آن‌جا روز اول، دوم و سوم اقامت کردیم و نیز روزی را که روز حرکت پنجمین آن‌ها بود.  
شراب در جام طلایی که ایرانیان با انواع تصاویر آراسته بودند در حضور ما به گردش در می‌آمد.  
در ته جام تصویر خسرو بود و در کناره‌هایش غزالانی که سواران با کمان‌های خویش در کمین  
آن‌ها نشسته بودند.

تا گریبان تصاویر را شراب فرا گرفته بود و سرشان را آب.

علاقه‌ی ابونواس به ایران و پادشاهان ساسانی تا حدی است که ضمن افتخار به این پادشاهان خود را  
از نسب و نژاد آن‌ها می‌داند.

هَلْ مِنْ رَسُولٍ مَجْبُرٍ      عَنِّي جَمِيعِ الْعَرَبِ  
بِأَنْتِي ذُو حَسَبٍ      عَالِ عَلِيٍّ ذِي الْحَسَبِ  
جَدِّي الَّذِي أَسْمُوهُ      كَسْرِي وَ سَاسَانَ أَبِي  
وَقِصْرٌ خَالِي إِذَا      عَدَدْتُ يَوْمًا نَسْبِي

(شوقی ضیف، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

آیا پیام رسانی هست که پیام من را به تمامی عرب‌ها رساند.

که مرا حسب و نسبی است برتر از هر صاحب نسب

جدم که به واسطه‌ی او در اوج سیر می‌کنم خسرو است و ساسان پدرم.

و اگر روزی اجداد خویش را برشمارم، قیصر از دایی‌های من به شمار می‌آید.



بنابراین خاقانی، در سرودن این چکامه‌ی باعظمت خود از این شاعر اهوازی بیشتر تأثیر پذیرفته است تا قصیده‌ی بحتری و دیگر شاعران از جمله خیام و ابن مقفع. چرا که خاقانی در سرودن دیگر قصاید و غزلیات خود نیز از این شاعر بی تأثیر نبوده است. خاقانی در قصیده‌ی ترساییه‌ی خود، از اصطلاحات دین ترسایی یاد می‌کند ابونواس در قرن دوم برخی از آن‌ها را در شعر خود به کار برده و به آن‌ها سوگند خورده است.

و الصَّالِبِ المَعْظَمِ المَعْمُودِ	بَسْجُودِ القَسَيسِ، يَوْمِ السَّجُودِ
رَاجِ فِى كَفِّ عَابِدٍ مَعْبُودِ	وَالْأَنجِيلِ وَالمِزَامِيرِ وَالمَسِّ
و بِأَقْفَالِهَا وَبِالإِقْلِيدِ	وَبنَاقُوسِ بِيَعِهُ اللّٰحْمُ حَقًّا
و بِمَا تَحْتِ سَقْفِى مَن عَمُودِ	وَ بِمَا فِى بِيوتِهَا مَن رِخَامِ
لِلّٰهِ لَم يَثْبِتِ اسْمُهُ فِى العِيِيدِ	وَ بِذِيحِ الكِنْدِ ذِكْرَتِمْ بِأَنَّ
لِشَجِّ مِشْخَنِ بِخُوفِ الوَعِيدِ!	بِالْجَمَالِ البَدِيعِ! إِلا رِثِيَتُمْ

(شوقی ضیف، ۱۳۸۴: ۳۳۹-۳۳۸)

تو را به نماز کشیش سوگند می‌دهم، در روز نماز و به صلیب عظیم و به انجیل‌ها و مزامیر و به فانوس دست رهبانان و به ناقوس دست رهبانان و به ناقوس کنیه بیت‌الحم و به فضل و کلیدهای آن و به مرمرهای غرفه‌هایش و ستون‌هایی که سقفش را به پای داشته‌اند و به آن قربانی که گفتند نامش در زمره‌ی بندگان نیامده سوگند بدان روی خوب که به این اندوه رسیده‌ی در بیم و عید افتاده رحمت آور. ابونواس و خاقانی هر دو از ریا گریزان هستند، که در ابیات زیر، به خوبی نمودار است. ابونواس:

اسقنى الخمر جهره ————— وألطننى و أزننى —————  
(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۲: ۴۰۲)

جام را آشکارا به من بده که من هر گناهی را آشکارا می‌پسندم.



ودع التسترو الریبا فمما من شانیه

(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۲: ۵۴۷)

ریا کاری و پنهان کاری را کنار گذار، زیرا این دو شایسته‌ی من نیستند.  
خاقانی:

مرا آشکارا ده آن می که داری به پنهان مده کز ریای می گریزیم

(مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

ابونواس در بیت زیر از معشوق جفاکار خود که از دادن نامه و خبر خودداری نموده است، گلایه می کند:

لما جفانی الحیب و امتنعت عنی الرسالات منه والخبر

(ابونواس، ۱۹۶۲، ج ۱: ۴۶۹)

دلدار به من جفا کرد و از دادن نامه و خبر به من خودداری نمود.

خاقانی نیز در بیت زیر از نیاوردن پیام از جانب معشوق توسط باد صبا، سخن می گوید:

آمد نفس صبح و سلامت نرسانید بوی تو نیاورد و پیامت نرسانید

(مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۵۵)

ابونواس در مطلع قصیده‌ای به آمدن خورشید به برج حمل و اعتدال شب و روز اشاره می کند:

اماتری الشمس حلت الحملا و قام وزن الزمان، فاعتدلا

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۲۲۷)

آیا نمی بینی که آفتاب به برج حمل در آمد و روز و شب برابر شد و هوا اعتدال یافت.

خاقانی نیز در بیت زیر با بیان استعاره‌ای می گوید:

آهوی آتشین روی چون بره در افتد کافور خشک گردد با مشک تر برابر

(علوی مقدم - اشرف زاده، ۱۳۸۲: ۲۲)

از مباحث مشترک بین ابونواس و خاقانی، عدم توجه به ملامت گران از توبه نسبت به نوشیدن می است. ابونواس در این زمینه می گوید:



أعاذلتی اقْصُری عن بعض لومی فراجی توبتی عندی یخیب

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۶۲۰)

ای ملامت گر! از ملامت من باز ایست که هر کس را به من امید توبه باشد نوید گردد.

خاقانی:

حدیث توبه رها کن به سوی باده بیار سرم کدو چه کنی یک کدوی باده بیار

دو قبله نیست روا، یا صلاح یا باده سر صلاح ندارم سبوی باده بیار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۲۰)

من از باده گویم، تو از توبه گویی مگر کز چنین ماجرا می گریزم

(همان: ۲۸۹)

ابونواس و خاقانی در ابیات زیر به کناره گیری از زهد و تمتع از تازگی های بهار و باده نوشی

سخن گفته اند:

فداؤك نفسی قد طربتُ إلى الكاس و تقتُّ إلى شمّ البنفسج و الآس

فهل لك فی أن نجعل الیوم نسكنا و نشربها فی البیت سرّاً من الناس

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۲۲)

جانم به فدایت، هوس باده دارم و میل بوییدن بنفشه و یاس.

آیا می توانی امروز با من همراه شوی، تا زهد را کنار گذاریم و به خانه برویم و پنهان از مردم باده

نوشیم؟

خاقانی:

می خور که جهان حریف جویت آفاق ز سبزه تازه روی است

بر عیش زدند ناف عالم اکنون که بهار نافه بوی است

از زهد کناره جوی کاین وقت وقت طرب و کنار جوی است

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۶۶)

ابونواس در بیت زیر باده را بهشت این دنیا می داند:



فنحن و إن لم سكن الخلد عاجلاً فما خلدنا فی الدهر إلا رحيها

(ابونواس، ۱۹۶۲: ۱۴۵)

باده‌ی ما در این جهان بهشت ماست بگذار تا به آسانی ما را به بهشت راه ندهند.

و خاقانی دل انسان را به بهشت می‌داند و جوی باده را بر جویبار بهشت ترجیح می‌دهد.

به جویبار بهشت چه کار خاقانی! دل تو باغ بهشت است، جوی باده بیار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۲۰)

### نتیجه‌گیری

تسلط و مهارت خاقانی بر ابداع الفاظ و ابتکار معانی و آشنایی وی بر ادبیات فارسی و عرب بر هیچ کس پوشیده نیست، بی تردید وی در دیوان شاعران بزرگ عرب از جمله بحتری و ابونواس تفحص داشته است، اما نکته مهم و قابل توجه در مباحثی که عنوان شد، تأثیرپذیری وی در سرودن چامه‌ی ایوان مداین از شعرای ما قبل خود از جمله خیام، بحتری و ابونواس می‌باشد. از میان این شاعران بزرگ شعر، ابونواس نه تنها قدمت تاریخی بیشتری دارد، بلکه از جهاتی وجوه اشتراک بیشتری با قصیده‌ی ایوان مداین خاقانی دارد، زیرا در شعر هر دو، احساسات وطن پرستانه دیده می‌شود و هر دو با دیدن شکوه و عظمت این کاخ عظیم، خود و دیگران را به عبرت‌پذیری دعوت می‌نمایند ابونواس با این که پرورده‌ی خلفای بغداد می‌باشد به دلیل اینکه ایرانی الاصل می‌باشد در اشعار دیگرش نیز به پادشاهان ساسانی افتخار می‌کند. اما در چکامه‌ی ایوان مداین بحتری، وی اولاً با دیدن این کاخ، به تسکین روحيات درونی خود می‌پردازد، در ثانی یکی از علاقه‌های وی، توصیف اماکن دیدنی و تاریخی بوده است. ناگفته نماند که قصیده‌ی بحتری قابل تحسین و ستایش است، چرا که با وجود این که شاعری غیر ایرانی بوده است به زیبایی، این کاخ عظیم را به تصویر کشیده است. بنابراین در قصیده‌ی ایوان مداین خاقانی هم احساسات وطن پرستانه و هم روحیه‌ی عبرت‌پذیری دیده می‌شود.



### منابع و مآخذ

- آیتی، ع.، (۱۳۵۰)، ترجمه‌ی غزل‌های ابونواس، چ اول، تهران: زمان. دیشه، چ سوم، انتشارات: دار المشرق،
- ابونواس، ح.، (۱۹۶۲)، دیوان ابونواس، بیروت: للطباعه و النثیر
- افرام البستانی، ف.، المجانی الح دیشه، چ سوم، انتشارات: دار المشرق.
- خاقانی، ا.، (۱۳۷۸)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چ ششم، تهران، انتشارات زوار.
- خیام نیشابوری، ع.، (۲۵۳۷)، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، شیراز: زبان و فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر.، (۱۳۶۴)، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- رشیدی، ی.، (۱۳۶۷)، رباعیات خیام (طربخانه)، به تصحیح علامه جلال‌الدین همایی، چ دوم، تهران: هما.
- ضیف، ش.، (۱۳۸۴)، هنر و سبک‌های شعر عربی، ترجمه‌ی دکتر مرضیه آباد، چ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- عبدالجلیل، ج.م.، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه‌ی دکتر آذرتاش آذرنوش، چ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- علوی مقدم، م- اشرف زاده، ر.، (۱۳۸۲)، معانی و بیان، چ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- علیزاده، ج.، (۱۳۷۸)، ساغری در میان سنگستان، چ اول، تهران، انتشارات مرکز.
- الفاخوری، حنا.، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه‌ی عبدالحمید آیتی، چ پنجم، تهران: توس.
- مؤید شیرازی، جعفر.، (۱۳۷۲)، شعر خاقانی، چ اول، شیراز: دانشگاه شیراز.
- معروف، یحیی، ستاروند، آرمین، (۱۳۹۳) بررسی تطبیقی مدح بحتری و عنصری) مجله مطالعات تطبیقی، سال هشتم شماره ۲۹، دانشگاه آزاد جیرفت.
- میرزایی، فرامرز.، (۱۳۹۲)، جلوه‌ی جشن‌های باستانی پارسیان در شعر بحتری و ابونواس، مجله پژوهشی ادبیات تطبیقی، شماره ۹، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- نوربخش، ح.، (۱۳۶۳)، دلکهای مشهور درباری، چ دوم، تهران: کتابخانه‌ی سنایی
- هدایت، صادق.، (۱۳۱۳)، ترانه‌های خیام، چ اول، تهران: جاویدان.